



Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 15, No. 2, 2026
Research Paper

Revisiting the Semantics of “fa-kānat wardatan ka-l-dihān” (Q. 55:37) in Light of Historical Etymology

Sajjad Mohammadfam*, Mohammad Hisein Naqizade, Farzad Dehgani

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of
Theology, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Ph.D. Student, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of
Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Abstract

This article presents an exegetical examination of Qur'an 55:37 (Surah Ar-Rahman), with a particular emphasis on the etymological analysis of the key terms warda and dihan. The necessity of this inquiry stems from the significant inconsistencies, ambiguities, and interpretative disparities that have permeated the history of exegesis regarding this verse to the present day. Employing a descriptive-analytical approach and relying on library resources and historical etymology, this study demonstrates that the existing interpretative ambiguities arise from the semantic opacity of these two lexemes. The findings indicate that the term warda has roots in ancient Afroasiatic languages, denoting "to flow" or "to descend," contrary to the prevalent exegetical interpretation of "rose" or "flower." Furthermore, dihan is construed herein as "oil" (specifically, molten oil). Accordingly, the accurate interpretation of the verse is proposed as: "And when the sky is rent asunder and flows like [molten] oil." By presenting linguistic and Qur'anic evidence, this research offers a novel interpretation of the verse that aligns perfectly with other analogous Qur'anic verses, such as Surah at-Tur (52:9), which alludes to the sky's flowing or heaving. Ultimately, the results of this study have the potential to transform the prevailing interpretative paradigm concerning this verse.

Keywords: Qur'anic Exegesis, Linguistics, Etymology, Surah Ar-Rahman.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.145344.2056>

بازخوانی «فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» در پرتو ریشه‌شناسی تاریخی

سجاد محمدفام^{۱*}، محمد حسین نقی زاده^۲، فرزاد دهقانی^۳

۱- استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

mhnzmhnz87@gmail.com

۳- دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

f.deghani@hsu.ac.ir

چکیده

مقاله پیش رو به صورت تفسیری آیه ۳۷ سورة الرحمن را با تأکید بر تحلیل ریشه‌شناختی واژگان کلیدی «وَرْدَةٌ» و «الدَّهَانُ» بررسی می‌کند. اهمیت و ضرورت ترتیب‌دادن چنین پژوهشی را می‌توان در وجود نابه‌سامانی‌ها، ابهام‌ها و اختلافات تفسیری چشم‌گیری جست‌وجو کرد که تا به امروز در تاریخ تفسیر این آیه جاری هستند. مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از ریشه‌شناسی تاریخی، نشان می‌دهد ابهامات تفسیری موجود در فهم این آیه ناشی از تیرگی معنایی این دو واژه هستند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که واژه «وَرْدَةٌ» ریشه در زبان‌های آفروآسیایی باستان دارد و به معنای «جاری‌شدن» و «سرازیرشدن» است، نه «گل» که برداشت رایج مفسران بوده است. همچنین، «الدَّهَانُ» به معنای «روغن» در نظر گرفته شده است. بر این اساس، تفسیر صحیح آیه چنین است: «و روزی که آسمان شکافته شود و مانند روغن مذاب جاری گردد». این پژوهش با ارائه شواهد زبان‌شناختی و قرآنی، خوانشی جدید از این آیه ارائه می‌دهد که با آیات مشابه دیگر قرآن مانند آیه ۹ سورة طور که به جریان‌یافتن آسمان اشاره دارد، هم‌خوانی کامل دارد. نتایج این پژوهش می‌تواند ابرانگاره تفسیری موجود درباره این آیه را دگرگون کند.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، زبان‌شناسی، ریشه‌شناسی، سورة الرحمن.

۱- بیان مسأله

چنانکه بیان خواهد شد، مفسران در رابطه با این آیه اختلافاتی فراوان دارند و از سوی دیگر، بر رخ بیشتر تفاسیر مرتبط با این آیه، گرد ابهام فرو نشسته است. در پس این دو پدیده، یک تیرگی معنایی چه در سطح واژه‌ها و چه در سطح جمله نمایان است. تیرگی معنایی این آیه در سطح واژه‌ها به تیره‌بودن معنای دو واژه «وَرْدَةٌ» و

آیه «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» (رحمن/۳۷) از جمله آیات چالش‌برانگیز قرآن کریم است که تفاسیری متعدد درباره آن ارائه شده‌اند. دو واژه کلیدی «وَرْدَةٌ» و «دَّهَانُ» در این آیه از دیرباز مورد اختلاف لغویان و مفسران بوده‌اند و برداشت‌هایی گوناگون از آنها شده‌اند.

«دَهَان» باز می‌گردد؛ به این معنا که برای این دو واژه - به ویژه واژه دوم -، معنایی واضح و مورد اتفاق در کتب لغوی بیان نشده است. بدیهی است، وقتی کتب لغت - به مثابه مهم‌ترین منبع مفسران در معنایابی واژه‌ها - از ایضاح در معنای واژه‌ای ناتوان هستند، این ابهام و اختلاف با دامنه‌ای به مراتب بیشتر، خود را در حوزه تفسیر نشان خواهد داد. زدودن این تیرگی معنایی مستلزم ریشه‌شناسی^۱ این دو واژه در پرتو زبان‌شناسی^۲ تاریخی است.

پژوهش حاضر تیرگی معنایی آیه ۳۷ سورة الرحمن را که در حوزه تفسیر به شکل اختلافات و ابهاماتی معنادار نمود یافته است، به مثابه مسأله و دغدغه اصلی این پژوهش، پیش رو دارد و درصدد است تا در راستای ایضاح معنای آیه گام بردارد و دست‌کم از دامنه اختلافات تفسیری موجود فروکاهد. روشن است، وجود تیرگی معنایی در واژگان کلیدی آیه معنای آن را در میان متقدمان با ابهام، و در میان متأخران و معاصران، با نوعی جمود حاصل از تکرار اقوال پیشین رویه‌رو کرده است؛ تیرگی‌زدایی از مفهوم واژگان کلیدی آیه می‌تولند پارادایم تفسیری این آیه را تغییر دهد و از جمود و ابهام دور کند. راقمان این سطور در جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و در پردازش و تحلیل آنها از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده‌اند. مشروح روش نگارندگان در پیمودن مسیر این پژوهش چنین است:

- در گام نخست، دیدگاه‌های موجود در رابطه با آیه مورد بحث در حوزه‌های لغت، ترجمه و تفسیر، به شکل دسته‌بندی‌شده ارائه می‌شوند؛ اهداف این گام برجسته‌سازی اهمیت کار از طریق ارائه دورنمایی از نابه‌سامانی‌های موجود و نیز آشنایی مخاطب با پیشینه تفصیلی موضوع پژوهش هستند که برای ورود به مباحث تکمیلی، ضروری می‌نمایند.

- در گام دوم، به کاوش ریشه‌شناختی در رابطه به واژه‌های «وَرْدَةٌ» و «دَهَان» توجه می‌شود؛ به این معنا که ریشه‌های مربوط به دو واژه در زبان‌های آفرو-آسیایی، به

ویژه زبان‌های سامی - به مثابه جدّ اعلای زبان عربی -، و در صورت لزوم، سایر زبان‌ها کندوکاو می‌شوند. هدف این کاوش زدودن تیرگی معنایی از واژه‌های کلیدی آیه ۳۷ سورة الرحمن و بازخوانی آیه بر اساس معانی جدید است.

- در گام آخر، دیدگاه برگزیده تفسیری مرتبط با آیه ۳۷ سورة الرحمن بیان می‌شود و دلایل رجحان آنها از رهیافت‌های گوناگون طرح می‌شوند.

۲- پیشینه پژوهش

نوشتار حاضر پژوهشی میان‌رشته‌ای به شمار می‌رود که به دنبال کاربرست زبان‌شناسی تاریخی در تفسیر آیه ۳۷ سورة الرحمن است؛ بنابراین، پیشینه پژوهش باید شمولی به گستره «تفاسیر مرتبط با آیه ۳۷ سورة الرحمن» و «کاربرست زبان‌شناسی تاریخی در مطالعات قرآنی، به ویژه در موضوع مدنظر» داشته باشد. چیزی که امروزه به عنوان دانش زبان‌شناسی تاریخی با آن مواجه هستیم، قدمتی حدود دو و نیم قرن دارد و آغاز به‌کارگیری آن در حوزه علوم قرآن و حدیث نیز دارای قدمتی به مراتب کمتر است و به دلیل نوپا بودن، رواجی فراگیر و جاافتاده نداشته است؛ بنابراین، تصور اینکه بتوان پیشینه‌ای مفصل از کارهای علمی با موضوع این پژوهش ارائه داد، انتظاری نابه‌جاست. در حیطه کاربرست زبان‌شناسی تاریخی در حوزه مطالعات قرآنی، کارهایی ارزشمند توسط پژوهشگران انجام شده‌اند. برای مثال، جفری واژه‌هایی از قرآن را که به عنوان واژه دخیل تشخیص می‌داد، در کتابی گرد هم آورده است (Arthur, 2007). محمد جواد مشکور یک فرهنگ لغت دوجلدی در تطبیق واژگان عربی با زبان‌های سامی کهن و ایران باستان به تحریر درآورده است که منبعی مفید در مطالعات قرآن و حدیث به شمار می‌رود. (ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷). از دیگر پژوهشگرانی که زبان‌شناسی تاریخی را به طور گسترده در مطالعات قرآنی به کار بسته است، احمد پاکتچی است که آثار کتبی و شفاهی ارزشمند متعددی در

این زمینه دارد که به دلیل تعدد آثار، پی‌جویی آنها به مخاطب واگذار می‌شود (برای نمونه، ن.ک: پاکتچی، ۱۳۹۹). شهرام هدایت در اثری، برخی از آیات قرآن کریم را با رویکرد زبان‌شناسی و با محوریت زبان‌شناسی تاریخی بررسی کرده است (ر.ک: هدایت، ۱۳۸۴)؛ اما اثری که با استفاده از زبان‌شناسی، مسأله مد نظر این نوشتار را بررسی کرده باشد، وجود ندارد و به همین دلیل، سنت تفسیری و دیدگاه‌هایی که درباره واژه‌های تحت بررسی این نوشتار در بر دارد، اصلی‌ترین و مرتبط‌ترین پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند که در طول نوشتار و در ذیل هر واژه، بررسی خواهند شد.

۳- «وَرْدَةُ كَالدَّهَانِ» در آینه لغت

پیش از ورود به بررسی تفاسیر صورت‌یافته از آیه مورد بحث، ضروری است تا به معنای لغوی واژه‌های کلیدی فهم این آیه اشاره شود. واژه‌شناسی مفردات نخستین و اساسی‌ترین لایه در امر ترجمه زبانی است که هر گونه تغییر در این آن موجب تغییر در لایه‌های دیگر تفسیر می‌شود.

۳-۱- واژه «وَرْدَةُ»

در بخش حاضر، دیدگاه‌های لغویان در رابطه با ماده «ورد» و مشتقات آن بررسی می‌شوند. «وَرْدَةُ» مفرد «الْوَرْد» است و به عنوان «اسم جمع جنسی» شناخته می‌شود. وزن صرفی آن بر وزن «فَعْلَةٌ» است؛ به این صورت که حرف «ف» دارای فتحه و حرف «ع» ساکن است (صافی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۷، ص ۱۰۰). نگارندگان پس از مطالعه معانی مختلف بیان‌شده برای این ماده توسط لغویان، این معانی را برحسب نقاط اشتراک و افتراق، به دسته‌هایی به شکل زیر تقسیم کردند:

۳-۱-۱- معانی مرتبط با گُل

«وَرْد» را به معنای «گُل» و «شکوفه» گفته‌اند و از این

اسم، فعلی در باب تفعیل به شکل «وَرَدَ» و به معنای شکوفه‌دادن و گل‌دادن درخت ساخته شده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۱۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۷۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۵۵؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۱۵).

۳-۱-۲- معانی مرتبط با رنگ

واژه «وَرْد» به معنای رنگ سرخ به کار رفته است و منظور از «فَرَسُ الْوَرْد» یا «أَسَدُ الْوَرْد»، اسب یا شیر است که رنگش سرخ باشد (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۶) و «لَيْلَةُ وَرْدَةٍ» و «عَشِيَّةُ وَرْدَةٍ» نیز عبارت‌هایی هستند برای توصیف غروب که در دو طرف آسمان، سرخ جلوه کند (ر.ک: ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۴۸؛ مصطفی، ۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۱۰۲۵). از معانی دیگر واژه «وَرْد»، پنبه یا پارچه آغشته به رنگ است که برای سرخ‌کردن گونه‌ها به کار می‌رود (ر.ک: ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۴۸). همین واژه در باب تفعیل معنای رنگ‌آمیزی را ساخته و «وَرَدَتِ الْمَرْأَةُ خَدَّهَا» به همین معناست (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

از دیگر معانی «وَرْد» رنگی مایل به زرد زیباست (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۵؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

۳-۱-۳- معانی مرتبط با آبشخور

«وَرْد» آبی است که مردم وارد آن می‌شوند (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۷۱)؛ برخی «وَرْد» را به معنای زمان ورود به آب نیز گفته‌اند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۶).

راغب معنای اصلی این ماده را قصدکردن آب و سایر

ص ۳۴۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۵).

بخشی از قرائت قرآن؛ «ورد» همچنین به بخشی از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۷).

رگ بدن؛ «الورید» به معنای رگ گردن است و آن، دو رگ در گردن انسان است که با واژه‌های «الورد» و «أورد» جمع بسته می‌شود (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۷).

۳-۲- واژه «دهان»

لغویان واژه «دهان» را در ذیل ماده «دهن» طرح کرده‌اند و برای این ماده نیز، مانند ماده «ورد»، معانی متعددی بیان شده‌اند، از جمله:

۳-۲-۱- معانی مرتبط با قَلَت

از معانی «دهن» قَلَت چیزی است و «الدُّهْنُ مِنَ الْمَطْرِ» به بارانی اندک گفته می‌شود که سطح زمین را نمناک کند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷). ابن‌فارس «دهن» را اصل واحد و به معنای «لین»، «سهولت» و «قَلَت» می‌داند (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸)؛ صرف‌نظر از اینکه معانی گفته‌شده در اصل واحد نمی‌گنجند، یکی از معانی بیان‌شده قَلَت است. راغب «مُدْهَن» را به معنای جایی می‌داند که آب اندک در آن جمع شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۰).

۳-۲-۲- معانی مرتبط با نرمی و سازش

برخی از معانی «دهن» با نرمی و سازش مرتبط هستند. نرم‌بودن ویژگی اشیاء و سازش ویژگی ذوی‌العقول است که معنای مستعار از معنای نرم‌بودن است و این مسیر ساخت معنا در زبان‌های دیگر نیز وجود دارد. در زبان فارسی نیز به شخص مداراگر نرم‌خو گفته و در زبان آذری به شخص سازش‌گر، «Yumşaq» به معنای «نرم» گفته می‌شود.^۳ خلیل «إدهان» را به معنای «نرمی و سازش» بیان

معانی آن را منشعب از این معنا می‌داند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۵) و در کلام برخی، «ورد» به جماعتی از انسان یا پرنده نیز گفته می‌شود که وارد آب می‌شوند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۶). «ورد» را نیز به معنای ساقی گفته‌اند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۵).

۳-۱-۴- معانی مرتبط با تب کردن

«الورد» از اسم‌های تب کردن است و «وَرَدَ الرَّجُلُ» یعنی او تب‌دار است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۷۱). گفته شده است که ورد، نه خود تب، بلکه روز ابتلا به تب است (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

۳-۱-۵- سایر معانی

خلاف الصَّدر؛ عده‌ای «ورد» را در تقابل با «صدر» معنا کرده‌اند. «صَدْر» را بالاترین نقطه هر چیزی گفته‌اند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۹۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۴۶) و برخی نیز «صدر» را خلاف «ورد» و به معنای خروج و بالآ آمدن از جایی معنا کرده‌اند (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۰۷).

دراز و طویل؛ هر چیز طویلی مانند موی دراز، شاخه‌های بلند درخت و بینی نوک‌دراز را «وارد» گفته‌اند (ر.ک: ابن‌عباد، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۸).

قصد به دست آوردن چیزی؛ ابن‌فارس برای «ورد»، دو اصل قائل شده که یکی «قصد به دست آوردن چیزی» و دیگری «رنگی از رنگ‌ها» است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۰۵).

فرد تشنه؛ از دیگر معنای «ورد» فرد تشنه است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۷؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹،

تشبیه در هر دیدگاه، در دو دسته «تک‌تشبیهی» و «دو‌تشبیهی» طرح کرده‌اند:

۴-۱- دیدگاه‌های تک‌تشبیهی

بر اساس تفاسیر تک‌تشبیهی، آیه ۳۷ سورة الرحمن فقط یک تشبیه دارد؛ به این معنا که آسمان روز قیامت مشبّهی است که به مثابه مفهوم انتزاعی و دشوارفهم نگریسته شده و این مفهوم انتزاعی به وسیله مفهوم ملموس و عینی‌تر توصیف شده که عبارت از «ورده» کالدّهان است.

در میان مفسّرانی که این آیه را با رویکرد تک‌تشبیهی تفسیر کرده‌اند، در اینکه مشبّه و مشبّه‌به تشبیه کدام‌اند، اختلاف وجود دارد. راقمان این سطور تفاسیر تک‌تشبیهی را بر اساس اختلاف در مشبّه و مشبّه‌به، به صورت زیر دسته‌بندی کرده‌اند:

۴-۱-۱- دیدگاه اول؛ تأکید بر تلون آسمان

برخی از آرای تفسیری که در ذیل عبارت مورد بحث بیان شده‌اند، بر تغییر رنگ آسمان در روز محشر تأکید می‌وزرند. اما در اینکه این تلون به چه شکل بوده است و به چه چیزی تشبیه شود، آرای گوناگون وجود دارند؛ چنانکه برخی از مفسّران بر احمرار آسمان به سان روغن اشاره کرده (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۳۷۹؛ ابن ابی زمنین، ۴۲۴ق، ص ۳۷۸)، برخی بر تلون همچون گلاب تأکید ورزیده (ر.ک: ابن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۴، ص ۲۰۰) و عده‌ای نیز تغییر رنگ مانند پوست اسب را طرح کرده‌اند (ر.ک: سمرقندی، ۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۸۵).

۴-۱-۲- دیدگاه دوم؛ جریان و حرکت ناگهانی مانند

روغن

این دیدگاه «ورده» را به معنای روان‌بودن فرض کرده و معتقد است آسمان هنگام محشر، شروع به جریان کرده و در حرکت خود، به «دهان» به معنای روغن تشبیه شده

کرده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷) و بسیاری از لغویان این معنا را با یادآور شده‌اند (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۲۰۰).

۳-۲-۳- معانی مرتبط با روغن و لغزش

لغویان «دهن» را به معنای روغن یا ته‌مانده آن (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۰)، «مُدهن» را به معنای ظرف روغن (ر.ک: زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۲۰۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۰)، «دهن»، «إدهان» و «تدهین» و صورت فعلی آنها را به معنای روغن مالی دانسته (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۰) و «دهان» را به معنای مکان لغزنده بیان کرده‌اند (ر.ک: ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۶).

۳-۲-۴- سایر معانی

«الأديم الأحمر»؛ «پوست و چرم سرخ‌رنگ» از دیگر معنای «دهان» است (ر.ک: ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۲).

«ضعف»؛ «ضعف و سستی» از دیگر معانی «دهن» است؛ برای مثال، «دهن بالعصا» به معنای ضربه خفیف با عصا به کسی است (ر.ک: ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸). همچنین، «دهن الرجل» دهنّا» به معنای ضعف نشان‌دادن یا ضعیف‌شدن شخصی است و «دهن» به معنای ضعف است (ر.ک: ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۶) و «رجل دهن» به معنای مرد ضعیف بیان شده است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۱).

۴- «ورده» کالدّهان در آینه تفسیر

مؤلفان این اثر تمام دیدگاه‌های تفسیری مرتبط با آیه ۳۷ سورة الرحمن را مطالعه و آنها را بر اساس تعداد آرایه

است. صورت تفصیلی این دیدگاه را در تفسیر فخر رازی در ذیل عبارت «وَرَدَّةٌ كَالْدَّهَانِ» مشاهده می‌کنیم:

«... و احتمال سوم دربارهٔ «دهان» این است که به معنای روغن مذاب است که به یکباره می‌ریزد و ذوب می‌شود؛ ... گویی آسمان به یک‌باره و ناگهان همچون روغن مذاب، ریخته شود» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۳۶۶).

۴-۲- دیدگاه‌های دوتشبیعی

بیشتر مفسران، در تفسیر آیه ۳۷ سورة الرحمن رویکرد دوتشبیعی دارند؛ به این معنا که آسمان را به مثابهٔ مشبه، و هر یک از دو واژهٔ «وَرَدَّةٌ» و «دِهَان» را به مثابهٔ مشبه‌به‌هایی انگاشته‌اند که به طور مستقل درصدد توضیح آسمان روز قیامت هستند؛ برای مثال، طوسی در تفسیر تبیان چنین گفته است: «و إنما تصیر السماء كالوردة في الاحمرار، ثم تجرى كالدهان و هو جمع دهن» (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۷۶)؛ اما بیان معانی مختلف برای هر یک از واژه‌های «وَرَدَّةٌ» و «دِهَان» در منابع لغوی آرای دوتشبیعی متعددی را در حوزهٔ تفسیر برای آیه ۳۷ سورة الرحمن رقم زده است؛ برای مثال، طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان، به سمت یک تفسیر دوتشبیعی رفته است؛ او احتمالات مختلف در رابطه با معنای «وَرَدَّةٌ» و «دِهَان» و وجه شبه آسمان به آنها را چنین نقل کرده است:

(فَكَانَتْ وَرْدَةً) یعنی پس سرخ می‌گردد مثل رنگ اسب سفیدی که به سرخی و یا زردی متمایل باشد، پس در زمستان سرخ و در بهار زرد و در سرمای سخت کبود می‌شود؛ و بعضی گویند: اراده کرده بآن گل گیاهان را که آن سرخ است و- مختلف می‌شود رنگ‌های آن ولکن بیشتر در رنگ‌های آن سرخی است، پس آسمان در سرخی مثل گل می‌شود سپس جاری می‌گردد؛ (کالدّهان) و آن جمع دهن «روغن» است در موقع پایان کار، و انتهای مدّت حسن گوید: آن مثل روغن‌هایی ماند که بعضی را بر بعض دیگر می‌ریزند برنگ‌های مختلف؛ فراء گوید:

تشبیه فرمود رنگ‌برنگ‌شدن آسمان را به رنگ‌برنگ‌شدن اسبی از اسب‌ها؛ و تشبیه فرمود گل را در اختلاف رنگ‌هایش بروغن زیت و رنگ‌های مختلفش و این قول مجاهد و ضحاک و قتاده است؛ کلبی گوید: دهان جلد سرخ است و جمع آن ادهنه است؛ عطاء بن ریحان گوید: دهان لرد روغن زیتون است که رنگ‌برنگ می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۱۱)

در این تفسیر طبرسی، ۲ احتمال لغوی برای واژهٔ «وَرَدَّةٌ» و ۴ احتمال لغوی برای کلمهٔ «دهان» ارائه شده‌اند که از تضارب اینها، ۸ رأی تفسیری دو تشبیعی به شکل زیر حاصل می‌شوند:

۱. سرخ‌شدن مانند اسب، جریان مانند روغن؛ ۲.
- سرخ‌شدن مانند اسب، در هم ریختن مانند روغن؛ ۳.
- سرخ‌شدن مانند اسب، تغییر رنگ مانند روغن؛ ۴.
- سرخ‌شدن مانند اسب، سرخ‌شدن مانند روغن؛ ۵.
- سرخ‌شدن مانند گل، جریان مانند روغن؛ ۶. سرخ‌شدن
- مانند گل، در هم ریختن مانند روغن؛ ۷. سرخ‌شدن مانند
- گل، تغییر رنگ مانند روغن؛ ۸. سرخ‌شدن مانند گل،
- سرخ‌شدن مانند روغن.

سایر مفسران هم در تفسیر آیه ۳۷ سورة الرحمن، مسیری مشابه را پیموده و بر اساس معانی لغوی هر یک از دو واژهٔ کلیدی آیه، یک یا چند تفسیر دوتشبیعی را به عنوان احتمالاتی در مفهوم این آیه ارائه کرده‌اند (برای نمونه، ن.ک: فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۱۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۱۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۸۲؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۲۴۴؛ یزیدی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۶۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۱۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۶۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۴۷۶) که به دلیل تعداد بسیار زیاد دیدگاه‌ها و نیز تنگی مجال، از بررسی آنها خودداری می‌شود.

۵- رویکرد ریشه‌شناختی به «وَرْدَةُ كَالدَّهَانِ»

در بخش حاضر، ریشه‌شناسی واژه‌های «وَرْدَةُ» و «دهان» در زبان‌های آفرو-آسیایی، به ویژه سامی، و نیز زبان‌های دیگر بررسی خواهد شد؛ اما پیش از ورود به ریشه‌شناسی، توضیحاتی مختصر درباره ریشه‌شناسی، خانواده‌های زبانی و نیز جایگاه زبان عربی در آنها ارائه می‌شود.

۱-۵- ریشه‌شناسی

سوسور در کتاب زبان‌شناسی عمومی، یکی از وظایف زبان‌شناسی را بررسی تاریخ و وضعیت پیشین زبان‌ها معرفی کرده است (ر.ک: سوسور، ۱۳۷۸، ص ۱۰) و کمبل، زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی یا تاریخی را مطالعه دگرگونی زبان‌ها در بستر زمان تعریف می‌کند (Campbell & Mixco, 2007, p. 84). زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی نقطه پیدایش علم زبان‌شناسی است و همچنین، گونه بدوی ریشه‌شناسی نیز به حساب می‌آید که در قرن نوزدهم توسط شخصی به نام سر ویلیام جونز پایه‌گذاری شد (ر.ک: راسخ مهند، ۱۳۹۸، صص ۲۹-۳۱؛ Robins, 1997, pp. 198-195). ویلیام جونز در عصری حضور داشت که توجه زبان‌شناسان بیشتر معطوف به مطالعه تاریخ زبان‌ها، روابط بین زبان‌ها و بازسازی زبان‌های نخستین بر اساس شاخه‌های آنها بود؛ تا جایی که زبان‌شناسان، قرن نوزدهم را قرن مطالعه تاریخی-تطبیقی زبان‌ها می‌دانند (Robins, 1997, pp. 198-195; Sampson, 1980, p. 13).

واژه ریشه‌شناسی ترجمه واژه یونانی «ایتمولوژی» است که از طریق زبان لاتین، به زبان فرانسوی راه یافته و «Etymon» به معنای اصل و ریشه چیزی است (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱؛ بهمنی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۳؛ پاکچی و افراسی، ۱۳۹۹، ص ۹۳). ریشه به هسته ناکاستنی و بخش تجزیه‌ناپذیر و عاری از هر گونه وند تک‌واژه‌های زبان اطلاق می‌شود (ر.ک: بهمنی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۲). ریشه

در بسیاری از زبان‌ها همچون عربی و فارسی، مبنای نظام صرفی است. ریشه‌شناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که در آن، تحولات واژه در طول تاریخ از نظر صورت (لفظ) و معنا بررسی می‌شود (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱). فالک ریشه‌شناسی را علاوه بر بررسی تحولات واژه‌ها، در بررسی منشأ آنها نیز دخیل می‌داند (ر.ک: فالک، ۱۳۷۱، ص ۷۹).

قرن نوزدهم، قرن آغاز زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی است که زبان‌شناسان به همین دلیل، این قرن را به این نام می‌خوانند و شاید بتوان این قرن را نقطه شروعی برای تاریخ زبان‌شناسی و نیز ریشه‌شناسی در نظر گرفت. این به این معنا نیست که پیش از این قرن هیچ مطالعه زبان‌شناختی وجود نداشت - زیرا مطالعاتی پراکنده و نامنظم در رابطه با زبان انجام شده بودند (Collinge, 1995, p. 26). - بلکه به این معناست که مطالعات زبانی از قرن نوزدهم به صورت علمی و پیوسته دنبال شدند (ر.ک: روبینز، ۱۳۷۰، ص ۴۶؛ مشکات‌الدینی، ۱۳۸۱، ص ۴۷). در این قرن، زبان‌شناسی تطبیقی بخشی از زبان‌شناسی تاریخی به حساب می‌آمد که بر اساس آن (تطبیقی)، سیمای زبان‌ها در قدیمی‌ترین حالت خود در کنار یکدیگر بر بوته تطبیق نهاده می‌شد و زبان‌شناسان بر مبنای شباهت‌های بین‌زبانی، به کشف خویشاوندی‌های بین زبان‌های مختلف مبادرت می‌ورزیدند. از همین مسیر، خانواده زبان‌های هندو-اروپایی و شاخه‌های آنها تا حدود زیادی مشخص شدند. همچنین، برخی از واژه‌ها و عناصر برخی از زبان‌های مادر از جمله زبان ژرمانی نخستین، یونانی نخستین، هندو-ایرانی نخستین و نیز هندو-اروپایی نخستین بازسازی شدند (Bynon, 1977, pp. 63-66؛ مانفرد، ۱۳۵۵، ص ۱۹).

بازسازی زبان به معنای تصویر صورت نیایی یا مراحل آغازین زبان یا تعیین عناصر نخستین یک زبان بر اساس شواهد و قواعد دقیق زبان‌شناسی است. به دیگر سخن،

بازسازی زبان سیری معکوس است که از زبان‌های متأخر به زبان‌های متقدم صورت می‌گیرد و طی آن، انشعاب زبان‌های جدیدتر از زبان‌های قدیمی‌تر تعیین می‌شود و با مقایسه تاریخی و نیز به کمک تطبیق سطوح مختلف زبان و سیر تغییرات آن در زمان، شکل اولیه زبان‌ها بازسازی می‌شود (Campbell & Mixco, 2007, p. 167).

۲-۵- جایگاه زبان عربی در جغرافیای زبان‌ها

مطالعات زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی نشان می‌دهند بسیاری از زبان‌های جهان به دلیل ریشه مشترک، شباهت‌های ساختاری و واژگانی جالب توجهی دارند. این پژوهش‌ها ثلثت کرده‌لند زبان‌هایی مانند عربی و عبری که به خانواده سامی تعلق دارند، یا زبان‌های هندو-اروپایی مانند فارسی و بسیاری از زبان‌های اروپایی، همگی از یک نیای مشترک منشعب و به مرور زمان دچار تحول شده‌اند (Bynon, 1977, pp. 63-66؛ مانفرد، ۱۳۵۵، ص ۱۹).

کشف این روابط زبانی، به ویژه در رابطه با خانواده بزرگ هندو-اروپایی، از قرن شانزدهم آغاز شد. نخستین بار یک کشیش انگلیسی به نام استفنز^۵ به شباهت‌های میان زبان‌های هندی، یونانی و لاتین اشاره کرد. اما نقطه عطف این پژوهش‌ها در قرن هجدهم و با کارهای سر ویلیام جونز، خاورشناس انگلیسی، رقم خورد. او با مقایسه زبان‌هایی مانند سانسکریت، فارسی و یونانی، پایه‌های زبان‌شناسی تطبیقی را بنا نهاد و نشان داد این زبان‌ها به یک خانواده تعلق دارند (Campbell & Mixco, 2007, p. 167).

در سوی دیگر، زبان‌های سامی مانند عربی و عبری، ریشه در زبان آفروآسیایی باستان دارند که حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش از میلاد در منطقه شام و شمال آفریقا رواج داشته است. این زبان باستانی که به آن حامی-سامی نیز گفته می‌شود، نیای مشترک بسیاری از زبان‌های منطقه محسوب می‌شود. زبان سامی باستان حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد به عنوان زبانی مستقل شکل گرفت و بعدها

به شاخه‌هایی مختلف از جمله عربی و عبری تقسیم شد (ر.ک: Lipinski, 1997, pp. 46-47؛ پاکچی و افراشی، ۱۳۹۹، ص ۹۰).

شباهت میان زبان‌های هم‌خانواده مانند عربی و عبری بسیار چشمگیر است و گاه تا ۷۰ درصد می‌رسد، در حالی که زبان‌های با خویشاوندی دورتر ممکن است فقط ۲۰ درصد اشتراک داشته باشند. با این حال، مطالعه این روابط زبانی، چه در رابطه با زبان‌های نزدیک و چه دور، می‌تواند در ریشه‌یابی واژگان و درک تحولات زبانی بسیار سودمند باشد. این پژوهش‌ها نه فقط به درک بهتر ساختار زبان‌ها کمک می‌کنند، بلکه پنجره‌ای به تاریخ و زبان اقوام مختلف در طول اعصار می‌گشایند.

۳-۵- ریشه‌شناسی واژه «وَرْدَة»

معنای آیه ۳۷ سوره الرحمن همواره زیر لایه‌ای از غبار ابهام و اختلاف پنهان بوده است و این عدم شفافیت در معنا قدمتی به درازای تاریخ تفسیر قرآن در دوران پسانزول دارد. نگارندگان این سطور باور دارند این ابهام و اختلافات از تیرگی معنایی واژه «وَرْدَة» به مثابه یکی از واژگان کلیدی این آیه نشئت می‌گیرند و هر گونه ایضاح در معنای این واژه به ایضاح در معنای مجموع آیه منجر خواهد شد.

پس از جست‌وجو در پی ماده «ورد» در زبان‌های آفروآسیایی، برای نگارندگان این پژوهش چنین حاصل شد که این ماده، در زبان آفروآسیایی باستان، به شکل «rawad» و به معنای «پایین آمدن» و «سرازیر شدن»^۶ بوده است. در گذشت زمان، آفروآسیایی باستان به شاخه‌هایی تقسیم می‌شود و این واژه در انتقال به هر یک از این شاخه‌ها، تغییراتی در صورت و گاه در معنای داده می‌دهد. این واژه در دو خانواده زبانی از خانواده‌های زبانی آفروآسیایی حفظ شده است که به شرح زیر هستند:

۵-۳-۱- خانوادهٔ زبان‌های سامی

واژه نام‌برده، در زبان سامی کهن، دچار چرخش ریشه‌شناختی شده و به شکل "wVrVd" (وَرَد) ادامهٔ حیات داده، و در این مسیر، در معنای واژه توسعه‌ای صورت گرفته است؛ به این شکل که معنای قبلی حفظ و معنای «آمدن» نیز به آن اضافه شده است. این واژه در برخی از زیرشاخه‌های این خانوادهٔ زبانی نیز وجود داشته و با تغییرات جزئی در شکل، به همان معنا به کار رفته است. شاخه‌هایی از سامی که این واژه در آنها کاربرد داشته است، به ترتیب زیر هستند:

۵-۳-۱-۱- زبان اکدی کهن: واژه "wVrVda" در انتقال به اکدی، به شکل "warādu" (وَرادو) درآمده و با همان معنای سامی کهن کاربرد داشته است.

۵-۳-۱-۲- زبان عبری کهن: صورت سامی واژه، در انتقال به زبان عبری، دچار قلب ریشه‌شناختی شده است؛ به این شکل که اولین واج آن از «و» به «ی» تبدیل شده و ریشهٔ ثلاثی "yrd" (یرد) در زبان عبری با همان معنای سامی را پدید آورده است.

۵-۳-۱-۳- زبان عربی کهن: بررسی فرهنگ‌های ریشه‌شناختی سامی گویای آن است که عربی از وفادارترین زبان‌ها به نیای خود، سامی باستان، است؛ به این شکل که صورت واژه‌های مختلف در زبان عربی کهن معمولاً در نزدیک‌ترین حالت به صورت واژه‌ها در سامی باستان قرار دارد. دربارهٔ واژه مورد بحث نیز این حالت حاکم است؛ تنها تغییر صورت سامی واژه در انتقال به زبان عربی این است که تبدیل به یک مادهٔ ثلاثی در قالب عربی شده و به شکل "wrd" (ورد) درآمده است.

۵-۳-۱-۴- زبان جعز یا گمز کهن: فرایند انتقال واژه مورد بحث از سامی باستان به زبان گمز دقیقاً مانند زبان عربی است (Orel & Stolbova, 1995, p. 446).

۵-۳-۲- خانوادهٔ زبان‌های ساهو-آفر

با اینکه صورت آفر-آسیایی واژه، یعنی "rawad"،

در انتقال به سامی، دچار چرخش واج شده و توسعهٔ معنایی داشته است، در زبان ساهو-آفر که زبان آفریقایی تبار است، چنین اتفاقی نیفتاده است؛ معنای آفروآسیایی دقیقاً حفظ شده و در زبان ساهو-آفر باستان، به همان شکل آفر-آسیایی است. اما در شاخه‌های این زبان، تغییرات جزئی آن هم در سطح صورت رخ داده است (Orel & Stolbova, 1995, p. 446) که به سبب اهمیت اندک، از تفصیل در این باره امتناع می‌شود.

۵-۳-۳- ریشه‌هایی از "rawad" آفر-آسیایی در عربی

چنانکه گفته شد، این ریشه در آفر-آسیایی به معنای مرتبط با حرکت و پایین‌آمدن بوده و در ورود به عربی، صورت چرخش‌یافتهٔ آن به شکل مادهٔ «ورد» رایج شده است. اما همین صورت آفر-آسیایی واژه نیز در عربی ریشه‌هایی داشته و به شکل مادهٔ «رود» کاربرد داشته است. ابن‌فارس معنای این ماده و تعدادی از مشتقات آن در زبان عربی قرون نخست اسلام را به نحو زیر بیان کرده است:

«رَأَ و واو و دال، معمولاً بر رفت‌وآمد در مسیری دلالت دارد؛ «الرَّادَةُ» به معنای باد ملایم، «الرَّائِد» به معنای چوبی که آسیاب بر دور آن می‌گردد، «مَرْدُوْدًا» به معنای ملایمت در حرکت، «رائد العين» قسمتی که چشم بر آن می‌چرخد، «رَوَيْدًا» تحقق آهسته و با درنگ فعلی.» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۴۵۷-۴۵۸)

چنانکه برمی‌آید، مادهٔ «رود» با مادهٔ «ورد» از نظر معنایی بی‌ارتباط نیست و احتمال وجود ریشهٔ واحد برای این دو در گذشتهٔ دور، زیاد است.

همچنین، به نظر می‌رسد این واژه آفر-آسیایی، در زبان هندو-اروپایی و نیز فارسی باستان نیز خویشاوندانی داشته باشد. در زبان هندو-اروپایی باستان، واژه‌ای به شکل "sreu, srou" (سرو - سرو) وجود داشت که نمود آن در فارسی باستان به شکل "rautah" (رَوته)، و در فارسی میانه و به بعد به شکل "rud" (رود) است. این واژه در تمام این زبان‌ها معنای جریان، حرکت و رودخانه

را تداعی می‌کرد (ر.ک: [آریان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۹۶۹](#)). با توجه به این مطالب، این احتمال وجود دارد که این واژه و واژه مورد بحث در آفروآسیایی، در زمان‌های بسیار دور، پیوندی داشته باشند؛ به این شکل که "rawad" صورت آفرو-آسیایی "rautah" باشد.

۵-۳-۴- صورت‌های بدوی "rawad" در آفرو-آسیایی باستان

با اینکه این واژه در زبان آفرو-آسیایی باستان کاربرد داشته و بسیار قدیمی است، شواهد نشان می‌دهد خود این واژه نیز از یک ریشه ثنائی قدیمی‌تر به شکل "rad" (رد) نشئت یافته است. این ریشه ثنائی یا دوحرفی، با ظهور صورت جدیدتر آن، یعنی "rawad"، از بین نرفته و اقتدار خود را در زبان حفظ کرده و حتی بعدها به بسیاری از خانواده‌های زبانی آفرو-آسیایی انتقال یافته است. این واژه هم به معنای حرکت کردن شامل رفتن و دویدن، و هم به معنای پا، دنبال کردن و رد پا بوده است که هر کدام از این دو گروه معنایی در برخی از زبان‌های کهن آفرو-آسیایی نمود و جلوه داشته‌اند (Orel & Stolbova, 1995, p. 443). چیزی که واضح است، نمی‌توان ارتباط معنایی "rawad" و این ریشه ثنائی با معانی آن را نادیده گرفت. آنچه بیان شد، خبر از قدمت بسیار زیاد ماده «ورد» عربی در زبان‌های نیای آن می‌دهد. با این حال، به نظر می‌رسد این ریشه، با نزدیک شدن به دوران نزول، در زبان عربی کم‌رنگ‌تر شده و در دوران پس‌انزول، رو به فراموش شدن گذاشته است؛ اما آنچه موجب فراموش شدن این ریشه اصیل سامی و نیز پنداشتن ماده «ورد» به معنای «گل» در زبان عربی شده است، این است که علاوه بر ماده «ورد» با ریشه آفرو-آسیایی، یک واژه به شکل «ورد» با ریشه اوستایی باستان وجود دارد که از تبار زبان‌های هندو-اروپایی است. منطبق بر کاوش‌های زبان‌شناختی و ادبی، قدیمی‌ترین صورت این واژه "vardha" (وَرْدَه) است و قدیمی‌ترین متون حاوی این واژه، اوستا و برخی

از کتیبه‌های باستانی ایرانی هستند (ر.ک: [فره‌وشی، ۱۳۴۷](#)) که با توجه به قوانین زبان‌شناسی و تبدیل زبان ایرانی، صورت این واژه در فارسی باستان، "varda" (وَرْدَه) است (ر.ک: [فره‌وشی، ۱۳۴۷](#)؛ [ابن خلف تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۷۹۴](#)). این واژه در دوره فارسی میانه در پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی، به شکل‌های "vart" (وَرْت) و "vard" (وَرْد) بوده و در فرهنگ‌های فارسی، به شکل «ورد» باقی مانده است. این واژه به معنای گل در نام بسیاری از آبادی‌های ایران باقی است، مانند آبادی در نزدیکی تهران به نام «وَرْدآورد» که به معنای گل‌آور است و شهر سُهرورد از روستاهای زنجان که مرکب از «سُهر» و «وَرْد» است. «سُهر» گونه تغییر یافته «سُرخ» و «سُهرورد» به معنای گل سرخ است. واژه «وَرْد» به زبان‌های مختلف همچون ارمنی، آرامی و از این طریق به عربی و نیز سایر زبان‌ها راه یافته است.

واژه «وَرْد» پهلوی از دوران فارسی میانه اشکانی در فارسی و لهجه‌های مختلف آن، تطوراتی گونه‌گون را تجربه کرده است که نخستین تحول این کلمه، بر مبنای یکی از قوانین تبدیل زبان‌شناسی ایرانی به شکل "rd = l" (رد = ل)، در اوایل دوره اشکانی شکل گرفته و واژه «وَرْد» به شکل «وَل» و «وَل» تحول یافته است (ر.ک: [فره‌وشی، ۱۳۴۷](#)).

برای مثال، باباطاهر چنین نوشته است:

«مسلسل زلف بر رو ریته داری

وَل و سنبل به هم آمیته داری»

که معنای آن چنین است:

زلف‌هایت را بر چهره ریخته و گل و سنبل را به هم

آمیخته‌ای (ر.ک: [ابن خلف تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۷۹۴](#)).

واژه «وَل» و «وَل» نیز بعدها با تغییر بر مبنای یکی

دیگر از قواعد تبدیل زبان‌شناسی ایرانی به شکل "v = gu" (و = گ)، به شکل "gel" (گِل) و "gul" (گُل)

درآمده است. از نمونه‌های دیگر تبدیل بر مبنای این

آفرو-آسیایی است. این واژه به برخی از زیرشاخه‌های سامی نیز منتقل شده است که از آن جمله می‌توان به زبان‌های زیر اشاره کرد:

زبان آرامی کهن: این زبان واژه نام‌برده را به شکل ریشه‌شنایی "dhn" (دهن) پذیرفته و به همان معنای آفرو-آسیایی و سامی آن وارد چرخه گویش کرده است.

زبان سریانی کهن: این واژه در زبان سریانی شبیه صورت آفرو-آسیایی آن و به شکل "dūhān" (دوهان) و با همان معنا به کار رفته است.

زبان عربی کهن: زبان عربی در این مورد نیز مانند بیشتر موارد، تابع سامی است و شکل و معنای واژه در عربی، دقیقاً همانند آنچه در سامی باستان گفته شد، است (Orel & Stolbova, 1995, p. 166).

۵-۴-۲- خانواده زبان‌های بربری

این واژه در زبان بربر کهن و زیرشاخه‌های آن نیز تغییری در معنا نداشته است؛ اما تغییراتی جالب توجه در لفظ اتفاق افتاده است. این واژه در زبان بربر باستان به شکل "dun" (دون) بوده است و زیرشاخه‌های این زبان نیز استقبالی خوب از این واژه داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به زبان سمالل باستان، زبان ایزایان باستان، زبان سنوس باستان، زبان آهاگار باستان، زبان تولمت باستان، زبان تانسلم باستان و زبان زناگا باستان اشاره کرد (Orel & Stolbova, 1995, p. 166). به دلیل ارتباط کم با موضوع و کاربردی نبودن بحث، از تفصیل در این باره امتناع به عمل می‌آید.

۳-۴-۵- خانواده زبان‌های چادی غربی

واژه مورد بحث در زبان چادی غربی باستان و زیرشاخه‌های آن نیز حفظ معنا کرده و تغییراتی در لفظ داشته است. واژه یادشده در این زبان به شکل "dwan" (دَوَن) بوده و یکی از زیرشاخه‌های آن با نام زبان سوره، با اندکی تغییر در شکل، حضور داشته است (Orel &

قاعده، می‌توان تبدیل واژه «ویشتاسپ» به «گشتاسپ» و تبدیل واژه کهن «ورک» به «گُرج» را مثال زد (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۴۷).

پاکتچی - زبان‌شناس و قرآن‌پژوه معاصر -، واژه «ورده» در سورة الرحمن را از همین ریشه فارسی انگاشته است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۸۰).

همچنین، صورت اوستایی واژه "vardha" (وردَ) از شرق به سوی غرب نیز گراییده و در اطراف دریای سیاه و مدیترانه، به همین صورت رایج شده است و یونانیان آن را به شکل "wrodhon" (وروذون) و بعدها پس از حذف "w" از ابتدای آن، به شکل "rodhon" (روذون) پذیرفته‌اند. سپس، "rodhon" یونانی با افتادن "n" که واج تصریفی آن است، به صورت "rhodh" (رذ) تحول یافته و در طول زمان، در کشورهای غربی به شکل "rosa" (رُز) و "rose" (رُز) رایج شده است (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۴۷).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان دو مسیر تطوّر برای این واژه اوستایی ترسیم کرد:

الف) ورد	ورد	وَل	گل
ب) ورد	وروذُن	روذُن	رُذ
			رُز

۵-۴-۵- ریشه‌شناسی واژه «دهان»

این واژه در زبان آفرو-آسیایی، به شکل "dohan" (دُهان) بوده و معانی «چرب»^۷ و «روغن» را تداعی می‌کرد. این واژه در سه گروه از خانواده‌زبان‌های آفرو-آسیایی به شکل زیر کاربرد داشته است:

۵-۴-۱- خانواده زبان‌های سامی

واژه "dohan" آفرو-آسیایی در انتقال به زبان سامی کهن، به شکل "duhn" (دُهن) تحول یافته است. این تغییر واژه در انتقال به سامی را می‌توان از سنخ تغییراتی با حفظ معنا و تغییر صورت واژه به شمار آورد؛ زیرا معنای واژه در سامی باستان و زیرمجموعه‌های آن، همان معنای

(Stolbova, 1995, p. 166).

با توجه به کاوش ریشه‌شناختی در رابطه با ماده «دهن»، می‌توان به قدمت بسیار زیاد این ماده در زبان‌های آفروآسیایی به ویژه عربی حکم کرد. این ماده در دوران نزول نیز هم به همان معنای قدیمی و اصیل و هم به معنای استعاره‌ی منشعب‌شده از معنای اصلی کاربرد داشته است.

۶-۲- شاهد قرآنی

مفهوم روان‌شدن آسمان در روز قیامت در آیه دیگری نیز آمده است و می‌تواند به مثله آیه‌ای متناظر با آیه ۳۷ سوره الرحمن نگریسته شود: «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» (طور/۹)

لغویان نظراتی مختلف درباره معنای ماده «مور» دارند و معناهایی همچون «حرکت»، «جریان»، «موج»، «چرخش» و «گردش»، «تردد» و مواردی از این دست توسط لغویان برای این ماده بیان شده‌اند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۹۲؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۸۶) که همه معنای بیان‌شده با حوزه معنایی حرکت و جریان مرتبط هستند؛ چنانکه راغب و ابن‌فارس و مصطفوی همین معنا را به عنوان معنای اصلی برای این ماده در نظر گرفته‌اند (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۰۴).

۷- نتایج پژوهش

۱. واژه «وَرَدَّةً» در آیه ۳۷ سوره الرحمن به معنای «جاری‌شدن» و «سرازیرشدن» است، نه «گل» که در تفاسیر رایج آمده است.
۲. «الدَّهَان» در این آیه به معنای «روغن» است و تشبیه آسمان به روغن مذاب بیانگر حالت جاری‌شدن و روان‌شدن آن در روز قیامت است.
۳. ساختار نحوی آیه نشان می‌دهد فقط یک تشبیه در آیه وجود دارد، نه دو تشبیه مستقل که در برخی از تفاسیر مطرح شده‌اند.
۴. شاهد قرآنی این تفسیر آیه ۹ سوره طور است که به

۶- تفسیر برگزیده از آیه

راقمان این سطور باور دارند تفسیر صحیح آیه ۳۷ سوره الرحمن، با در نظر گرفتن واژه «وَرَدَّةً» به معنای «جاری و روان»، و «دهان» به معنای «روغن»، چنین خواهد شد:

«و روزی که آسمان شکافته شده، و همچون روغن مذاب، روان گردد.»

برخی از دلایل این مدعا به شرح زیر هستند:

۶-۱- مطابقت اجزای تشبیه

چنانکه بیان شد، بیشتر مفسران، به سمت ارائه تفسیری دوتشبیهای از آیه رفته‌اند؛ اما راقمان این سطور باور دارند آیه ۳۷ سوره الرحمن، به هیچ وجه وجود دو تشبیه را بر نمی‌تابد؛ زیرا اگر عبارت «فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ» دو تشبیه را شامل می‌شد، یا باید حرف «ك» مطلقاً وجود نداشت و عبارت به شکل «فَكَانَتْ وَرْدَةً وَ دِهَانًا» می‌بود، یا باید حرف «ك» برای هر دو واژه به صورت عینی یا عطفی اعمال می‌شد و برای مثال، عبارت به شکل «فَكَانَتْ كَوَرْدَةً وَ دِهَانًا» می‌بود؛ در حالی که عبارت «فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ» چنین نیست. در این عبارت، «وَرَدَّةً» خبر کان و متعلق به «سما» است و معنای آن چنین می‌شود:

«آسمان «وَرَدَّةً» خواهد شد.»

صرف‌نظر از اینکه واژه «وَرَدَّةً» به چه معنایی باشد، عبارت «كَالدَّهَانِ» کیفیت «وَرَدَّةً» شدن آسمان را بیان می‌کند و نتیجه چنین می‌شود:

آسمان «وَرَدَّةً» خواهد شد و «وَرَدَّةً» شدن آسمان مانند

جریان یافتن آسمان (مُوراً) اشاره دارد.

۵. ابهامات موجود در تفاسیر این آیه ناشی از عدم توجه به ریشه‌شناسی صحیح واژگان کلیدی آن بوده‌اند.

۶. این پژوهش با ارائه خوانش جدید بر اساس زبان‌شناسی تاریخی، گامی در راستای برطرف کردن ابهامات تفسیری این آیه محسوب می‌شود.

الف) تحلیل ریشه‌شناختی واژه «وَرْدَةٌ» نشان می‌دهد این واژه از ریشه سامی "wVrVd" به معنای جریان و حرکت مشتق شده است. بررسی‌های تطبیقی زبان‌های سامی ثابت می‌کنند این واژه در اصل به مفهوم «سرازیر شدن» و «پایین آمدن» به کار می‌رفته، نه «گل» که در تفاسیر متأخر رایج شده است. شواهدی متعدد از جمله کاربرد این واژه در شعر جریر بن عطیه (قرن اول هجری) و ارتباط آن با واژه «ورید» (به معنای رگ جاری) مؤید این معناست. این تحول معنایی احتمالاً تحت تأثیر زبان فارسی میانه رخ داده که در آن «ورد» به معنای گل داشته است.

ب) بررسی جامع واژه «الدَّهَان» در زبان‌های آفروآسیایی نشان می‌دهد این واژه در تمامی زبان‌های سامی (اکدی، عبری و عربی) با حفظ معنای اصلی «روغن» و «چربی» به کار رفته است. ریشه‌یابی تاریخی این واژه به صورت "dohan" به زبان‌های آفروآسیایی باستان بازمی‌گردد و دقیقاً با همین معنا در متون کهن عربی نیز دیده می‌شود. این ثبات معنایی در طول تاریخ زبانی اعتبار تفسیر ارائه‌شده در این پژوهش را تقویت می‌کند.

پ) تحلیل ساختار نحوی آیه به‌روشنی نشان می‌دهد «کالدَّهَان» توضیح کیفیت «وَرْدَةٌ» است و نه یک تشبیه مستقل. در قواعد زبان عربی کلاسیک، وجود فقط یک حرف تشبیه «کاف» و عدم تکرار آن به‌وضوح دلالت بر واحد بودن تشبیه دارد. اگر مقصود دو تشبیه مستقل بود، یا می‌بایست حرف «کاف» تکرار می‌شد (کالورده والدهان) یا اساساً حذف می‌شد (فكانت وردة و دهاناً). این تحلیل نحوی ادعای بسیاری از مفسران سنتی درباره وجود دو

تشبیه در آیه را رد می‌کند.

ت) شواهد قرآنی هم‌سو، به ویژه آیه ۹ سوره طور (یوم تمور السماء موراً) که به حرکت و جریان آسمان اشاره دارد، تفسیر ارائه‌شده در این پژوهش را تأیید می‌کند. این هم‌خوانی معنایی بین دو آیه تصویری یکسان از پویایی و حرکت آسمان در روز قیامت ارائه می‌دهد که با تفسیر رایج مبتنی بر تغییر رنگ آسمان تفاوت اساسی دارد.

ث) نقد دیدگاه‌های تفسیری رایج نشان می‌دهد بیشتر تفاسیر سنتی تحت تأثیر معنای متأخر «وَرْدَةٌ» (به معنای گل) قرار گرفته‌اند. این تفسیرها معمولاً بر اساس ظاهر واژه و بدون در نظر گرفتن سیر تحول معنایی آن شکل گرفته‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد تفسیرهای مبتنی بر «تغییر رنگ» آسمان (به سرخی یا زردی) فاقد پشتوانه زبان‌شناختی است و بیشتر متأثر از برداشت‌های ظاهری از واژگان است.

ج) تفسیر جدید ارائه‌شده در این پژوهش با توجه به یافته‌های ریشه‌شناختی، آیه را این گونه معنا می‌کند: «و [به یاد آور] روزی که آسمان شکافته می‌شود و مانند روغن گداخته جاری می‌گردد».

چ) پیامدهای مهم این پژوهش شامل ارائه روشی نظام‌مند برای بررسی سایر آیات مشابه قرآن با رویکرد زبان‌شناسی تاریخی است. این پژوهش نشان می‌دهد توجه به سیر تحول واژگان در زبان‌های سامی می‌تواند بسیاری از ابهامات تفسیری را برطرف کند. همچنین، یافته‌های این پژوهش می‌تواند الگویی برای مطالعات میان‌رشته‌ای بین علوم قرآنی، زبان‌شناسی تاریخی و کیهان‌شناسی باشد و افق‌هایی جدید در فهم تصویرپردازی‌های قرآنی از پدیده‌های کیهانی بگشاید.

منابع

قرآن کریم.

آریان‌پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۸۴). فرهنگ ریشه‌های

زبان‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پاکتچی، احمد. (۱۳۹۹). *معناشناسی و مطالعات قرآن* (به کوشش فروغ پارسا). تهران: نگارستان اندیشه.

پاکتچی، احمد، و افراشی، آریتا. (۱۳۹۹). *رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۸). *مکاتب زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات آگه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دارالقلم.

روینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی* (علی محمد حق‌شناس، مترجم). تهران: کتاب ماد.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). *اساس البلاغه*. بیروت: دار صادر.

سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم* (عمر عمروی، محقق). بیروت: دار الفکر.

سوسور، فردینان دو. (۱۳۷۸). *دوره زبان‌شناسی عمومی* (کوروش صفوی، مترجم). تهران: انتشارات هرمس.

صافی، محمود. (۱۴۱۱ق). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*. دمشق: دارالرشید.

صفوی، کورش. (۱۳۶۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. (فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، مصححان). تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.

طریحی، فخرالدین بن احمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*

هندواریپایی زبان فارسی. اصفهان: جهاد دانشگاهی.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *تفسیر روح المعانی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ق). *تفسیر ابن ابی زمنین*. بیروت: دار الکتب العلمیة: منشورات محمد علی بیضون.

ابن خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی برهان قاطع*. تهران: نیما.

ابن سلیمان، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.

ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.

ابن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة* (محمدحسن آل یاسین، محقق). بیروت: عالم الكتاب.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). *تفسیر غریب القرآن* (شرح ابراهیم محمد رمضان). بیروت: دار و مکتبه الهلال.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالصدر.

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). *ریشه‌شناسی (تیمولوژی)*. تهران: انتشارات ققنوس.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ق). *مجاز القرآن* (فؤاد سزگین، محقق). قاهره: مکتبه الخانجی.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة* (فاطمه محمد اصلان، محقق). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بهمنی، میترا. (۱۳۹۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات*

- الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفی، ابراهیم، الزیّات، احمدحسن، عبدالقادر، حامد، و عبد النّجار، محمد. (۱۹۸۹م). *المعجم الوسيط*. استانبول: دار الدّعوة.
- مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- هدایت، شهرام. (۱۳۸۴). *بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یزیدی، عبدالله بن یحیی. (۱۴۰۵ق). *غریب القرآن و تفسیره* (محمد سلیم الحاج، محقق). بیروت: عالم الکتاب.
- Arthur, J. (2007). *The foreign vocabulary of the Quran*. Boston: Liden.
- Bynon, T. (1977). *Historical linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Campbell, L., & Mixco, M. (2007). *A glossary of historical linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University.
- Collinge, N. E. (1995). History of cooperative linguistics. In E. F. K. Koerner & R. E. Asher, (Eds.), *Concise history of language sciences: From the Sumerians to the cognitivists* (pp. 195-212). London: Pergamon Press.
- Lipinski, E. (1997). *Semitic languages: Outline of a comparative grammar*. Leuven: EditionsPeeter.
- Orel, V. E., & Stolbova, V. (1995). *Hamito-Semitic etymological dictionary: Materials for a reconstruction*. Leiden: EJ. Brill.
- Robins. R. H. (1997). *A short history of linguistics* (4th ed.). London/ New York: Longman.
- Sampson, G. (1980). *Schools of linguistics*. Stanford: Stanford Up.
- و مطلع التّیرین (احمد حسینی اشکوری، محقق). تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن* (احمد حسن عاملی، مصحح). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فالك، جولیا. اس. (۱۳۷۱). *زبان‌شناسی و زبان* (خسرو غلامعلی‌زاده، مترجم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). *معانی القرآن* (محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، محققان). قاهره: الهيئة المصریة العامة للكتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین* (مهدی مخزومی، محقق). قم: دار الهجرة.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۴۷). *سرگذشت واژه گل*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۵ (۴). <https://ensani.ir/fa/article/313393>
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*. قم: دار الهجرة.
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). *تأویلات أهل السنة* (تفسیر الماتریدی) (مجدی باسلوم، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- مانفرد، بی‌رویش. (۱۳۵۵). *زبان‌شناسی جدید* (محمدرضا باطنی، مترجم). تهران: انتشارات آگاه.
- مدنی شیرازی، علی خان بن احمد. (۱۳۸۴). *الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مشکات‌الدّینی، مهدی. (۱۳۸۱). *سیر زبان‌شناسی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷). *المعجم المقارن بین العربیة والفارسیة و اللغات السّامیة*. تهران: نشر کاویان.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*

Quran. Boston: Liden.

- Arianpour Kashani, M. (2005). *Etymological dictionary of Indo-European roots of the Persian language*. Isfahan: Jihad Daneshgahi. [In Persian]
- Bahmani, M. (2018). *Descriptive dictionary of linguistic terms*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Bynon, T. (1977). *Historical linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Campbell, L., & Mixco, M. (2007). *A glossary of historical linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University.
- Collinge, N. E. (1995). History of cooperative linguistics. In E. F. K. Koerner & R. E. Asher (Eds.), *Concise history of language sciences: From the Sumerians to the cognitivists* (pp. 195-212). London: Pergamon Press.
- Foucault, J. S. (1992). *Linguistics and language* (K. Gholamalizadeh, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
- Farahvashi, B. (1968). The history of the word 'Gol'. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, 15(4). <https://ensani.ir/fa/article/313393> [In Persian]
- Hdayat, S. (2005). *A linguistic study of words from the Holy Quran*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Ibn 'Abbad, A. I. (1993). *Al-Muḥīṭ fī al-lughā*. Beirut: 'Alam al-Kitab. [In Arabic]
- Ibn 'Ashur, M. T. (2000). *Tafsir al-tahrir wa-l-tanwir*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-'Arabi. [In Arabic]
- Ibn Abi Zamanin, M. b. 'A. A. (2003). *Tafsir Ibn Abi Zamanin*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. (1983). *Mu'jam maqayis al-lughā*. Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Kathir, I. b. 'U. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-'azim*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar Šadir. [In Arabic]
- Ibn Qutayba, 'A. b. M. (1990). *Tafsir gharib al-*

References

The Holy Qur'an.

- Abu 'Ubayda, M. b. M. (1961). *Majaz al-Qur'an* (F. Sezgin, Ed.). Cairo: Maktabat al-Khanji. [In Arabic]
- Abolghasemi, M. (1995). *Etymology*. Tehran: Ghoghnoos Publications. [In Persian]
- Al-Alusi, M. b. 'A. A. (1994). *Ruḥ al-ma'ani fī tafsir al-Qur'an al-'azim*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Al-Azhari, M. b. A. (2000). *Tahdhib al-lughā* (F. M. Aşlan, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Al-Fakhr al-Razi, M. b. 'U. (1999). *Al-Tafsir al-kabir (Mafatih al-ghayb)*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-Farahidi, K. b. A. (1988). *Kitab al-'ayn* (M. Makhzoomi, Ed.). Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Al-Farra', Y. b. Z. (1980). *Ma'ani al-Qur'an*. Cairo: Al-Hay'a al-Miṣriyya al-'Ammā li-l-Kitab. [In Arabic]
- Al-Fayyumi, A. b. M. (1993). *Al-Miṣbah al-munir fī gharib al-sharḥ al-kabir*. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
- Al-Maturidi, M. b. M. (2005). *Ta'wilat ahl al-sunna (Tafsir al-Maturidi)*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Al-Raghib al-Iṣfahānī, H. b. M. (1991). *Mufradat alfaẓ al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Al-Šafi, M. (1990). *Al-Jadwal fī i'rab al-Qur'an wa ṣarfiḥ*. Damascus: Dar al-Rashid. [In Arabic]
- Al-Samarqandi, N. b. M. (1995). *Tafsir al-Samarqandi (Baḥr al-'ulum)*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Al-Ṭabari, M. b. J. (1991). *Jami'al-bayan fī tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Al-Ṭurayḥi, F. al-Din. (1996). *Majma'al-baḥrayn*. Tehran: Mortazavi. [In Arabic]
- Al-Ṭusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fī tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Al-Yazidi, 'A. b. Y. (1984). *Gharib al-Qur'an wa tafsiruh*. Beirut: 'Alam al-Kitab. [In Arabic]
- Al-Zamakhshari, M. b. 'U. (1979). *Asas al-balaghā*. Beirut: Dar Šadir. [In Arabic]
- Arthur, J. (2007). *The foreign vocabulary of the*

- Andisheh. [In Persian]
- Pakatchi, A., & Parsa, F. (2020). *Semantic approaches in Qur'anic studies*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Rasekh Mahand, M. (2019). *Schools of linguistics*. Tehran: Agah Publications. [In Persian]
- Robins, R. H. (1991). *A short history of linguistics* (A. M. Haghshenas, Trans.). Tehran: Mad Book. [In Persian]
- Robins, R. H. (1997). *A short history of linguistics* (4th Ed.). London/New York: Longman.
- Sampson, G. (1980). *Schools of linguistics*. Stanford: Stanford University Press.
- Safavi, K. (1981). *An introduction to linguistics*. Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
- Saussure, F. d. (1999). *Course in general linguistics* (K. Safavi, Trans.). Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi tafsir al-Quran* (F. Yazdi Tabatabai & H. Rasouli, Eds.). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]
- Tabatabai, M. H. (2011). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami. [In Arabic]
- Tabrīzī, M. H. (Burhān). (2001). *Farhang-i Fārsī-yi Burhān-i Qāṭi'*. Tehran: Nīmā. [In Persian]
- Qur'an*. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilal. [In Arabic]
- Ibn Sulayman, M. (2002). *Tafsir Muqatil b. Sulayman*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Lipinski, E. (1997). *Semitic languages: Outline of a comparative grammar*. Leuven: Editions Peeter.
- Madani Shirazi, A. K. b. A. (2005). *Al-Ṭirāz al-awwal*. Mashhad: Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N., et al. (1992). *Tafsir nemooneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
- Manfred, B. (1976). *New linguistics* (M. R. Bateni, Trans.). Tehran: Agah Publications. [In Persian]
- Mashkoo, M. J. (1978). *Al-Mu'jam al-muqaran bayna al-'Arabiyya wa-l-Farsiyya wa-l-lughat al-Samiyya*. Tehran: Kaviyan. [In Persian]
- Meshkat al-Dini, M. (2002). *A course in linguistics*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press. [In Persian]
- Mostafa, I., Al-Zayyat, A. H., Abdelghader, H., & Abdelnajar, M. (1989). *Al-Mu'jam al-wasit*. Istanbul: Dar al-Da'wa. [In Arabic]
- Mostafavi, H. (1989). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Orel, V. E., & Stolbova, V. (1995). *Hamito-Semitic etymological dictionary: Materials for a reconstruction*. Leiden: E. J. Brill.
- Pakatchi, A. (2020). *Semantics and Qur'anic studies* (F. Parsa, Ed.). Tehran: Negarestan

¹ Etymology

² Linguistics

³ <https://fa.glosbe.com/az/fa/Yum%C5%9Faq>

⁴ Sir William Jones

⁵ Stephens

⁶ descend

⁷ Fat
